

دکتر علی اصغر حریری

پاریس - فرانسه

امیر تیمور و خواجه حافظ

شعر حافظ را بخوانید و لذت ببرید و تعجب نکنید که هنگام فال گرفتن غالباً بیتی مناسب منظور خود در آن می‌یابید. گوناگونی مضامین در ابیات غزلها دلیل این امر است چنانکه فالگیران هم که با اوراق قماربازی سخنانی مناسب حالتان میگویند. اینهم مانند غزلهای حافظ از گوناگونی



خالهای ورق حاصل میشود دیگر لزوم ندارد که اینرا بر غیبگوئی حمل کنید و آنرا نتیجه لسان الغیبی بدانید. چه علم غیب تنها مختص خدای متعال است و بس و این خود از فضل خداست که آدمی را از آن بهره‌مند نگردانیده! نفوذ بالله اگر خلق غیب‌دان بودی!

همچنین وقت خود را بر سر بحثهای بی ثمر تلف می کنید که آیا حافظ کشتی نشستگان گفته یا کشتی شکستگان. در نسخه ای که دانشمند گرامی جناب محیط طباطبائی باین ارادت منهدیه کرده و ناشر آن مدعی است که صحیح - ترین نسخه هاست، کشتی شکستگان می بینم. البته کشتی شکسته چه احتیاجی بیاد شرطه دارد یا باید شنا بداند و یا کشتی دیگری او را از غرق شدن نجات بدهد. آن کشتی نشستگان یا کشتی سوارانند که بیاد شرطه محتاجند علی الخصوص که در زمان حافظ هنوز کشتی بخاری و یا موتوری اختراع نشده بود و کشتی ها بوسیله بادبانها حرکت میکردند و باد شرطه بایستی که آن کشتی نشستگان را بساحل مقصود برساند و بدیدار آشنا نایل گرداند. ملاحظه بکنید که در همین غزل چقدر مطالب آمده که برای فلاح باید از آنها پند گرفت،

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون

نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا !

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت

روزی تفقدی کن درویش بینوا را !

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرفست

بادوستان مروت با دشمنان مدارا !

هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی

کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را !

آئینه سکندر هجام جم است بنگر

تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا !

و بیت آخر همین غزل جواب همان معنی کنندگان اشعار حافظ است که میخواهند او را باصرار عارف و صوفی بنمایند:

حافظ بخود نپوشید این خرقة می آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دار مارا

خطاب بآن زاهد نمایانست که در خلوت می میخورند و در جلوت دم از تقوی میزنند و در جای دیگر نیز روی سخن با همان طایفه است.

زاهدان کین جلوه در محراب و منبر میکنند

چون به بیرون میروند آن کار دیگر میکنند!

بیش از این درباره خواجه حافظ سخن نخواهم راند چه این گفتار بسیار دراز شد و هرگز اندیشه نمیگردم که این همه بطول انجامد و اگر در همین جا بس نکنم، یکایک ابیات حافظ را بیوته امتحان خواهم کشید و تجزیه و تحلیل خواهم کرد!

پیش از ختم کلام لازم میدانم چند کلمه نیز عطف امیر تیمور لنگ کورکن (یا کورکانی) بکنم که گفتم او نیز بدین اسلام عقیده داشت و حتی در آن دین سخت متعصب بود و یقین داشت که هر چه او میکند بهدایت خداوند است و در راه اسلام حتی قتل و غارت در شهرهای مفتوح، ولی اینکه قرآن از بر میخواند و چنان تسلط داشت که سوره‌ها را حتی میتوانست وارونه بخواند، بر من مسلم و معلوم نیست و نه بر قبول آن دلیلی دارم و نه بر رد آن ولی آنچه بر من مسلم است عدم ملاقات اوست با خواجه حافظ شیرازی و شاید از وجود چنین شاعری هم خبر نداشت تاچه رسد بخواندن

اشعار او مگر اینکه برخی از مردم بدخواه چنانکه در هر عصری وجود دارند بقصد تفتین این شعر را براو خوانده باشند:

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل ما را

بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

ولی امیر تیمور اشتغال بمهام دیگر داشت تا باین چیزها اعتنا بکند. این نسبت را هم درست نمیدانم که او گفته باشد که من با دست راست قلم برای نوشتن نمیتوانم بگیرم ولی با همان دست میتوانم شمشیر بزنم. پس این خود دلیل مجعول بودن آن کتاب «منم تیمور جهانگشا» است ولی گمان میکنم توزوک تیمور نوشته او است ولی نمیدانم که اصل آن بفارسی بوده یا باویغوری یغوی. جناب آقای جمالزاده از نوشته نویسنده ذوالقدر آقای ذبیح اله منصوری نقل میکنند که «امیر تیمور خاطرات خود را بقلم خود و بزبان فارسی در حیات خود نوشته بوده و بصورت کتابی موجود است و نسخه منحصر بفرد آن در در تصرف جعفر پاشا حکمران یمن بوده (البته در دوره ای که هنوز یمن جزو امپراطوری عثمانی - ترکیه - بود) و بعد از فوت این شخص نسخه مزبور نزد بازماندگان او باقی ماند تا اینکه کاتبی يك نسخه از روی آن نوشت و با خود به هندوستان برد و پس از مدتی يك افسر انگلیسی آن کتاب را از هندوستان به انگلستان برد ولی ما امروز دیگر نمیدانیم که آیا این افسر انگلیسی همان نسخه منحصر بفرد را با خود از هند به انگلستان برده و یا آنکه کاتبی را وادار بنوشتن نسخه ای از آن کتاب کرده و آن نسخه و رونوشت را بانگلستان برده».

این قسمت از مقاله استاد محترم بنظر من یکچند مبهم می آید. از نسخه

یعنی کاتبی نسخه‌ای نوشته و آنرا بهندوستان برده. بنابراین همین نسخه است که افسر انگلیسی از هندوستان بانگلستان برده. پس نسخه اصل باید هنوز نزد بازماندگان جعفر پاشا باشد. چه کاتب نسخه‌ای را بهندوستان برده که از روی نسخه اصل استنساخ کرده بوده نه نسخه اصل را. باید دید اکنون نسخه اصل در کجاست؟ چه پس از پیدا شدن آن قسمتی مهم از زندگی و اعمال امیر تیمور معلوم خواهد گردید بشرطیکه آن نسخه واقعاً نوشته خود امیر تیمور باشد.

پیش از این عرض کردم که امیر تیمور با آنکه مسلمانی متعصب بود یاسای چنگیزخان را نیز محترم می‌داشت تا حدی که هرگز عنوان خان نگرفت که آن مخصوص چنگیز و اخلاف مستقیم او بود ولی نسبت تیمور از راه دامادی یا (کورکانی) است بنابراین باتخاذ عنوان «امیر» اکتفا نمود. صفت دیگر که باوداده‌اند کلمه «لنگ» است. من فلج بودن او را از نیمه راست بدن راست نمیدانم. بی شک از پای راست لنگ بود و این درست معلوم نیست که آیا در نتیجه زخمی است که در یکی از جنگ‌ها برداشته یا اینکه پیش از آن که خروج بکند و جهانگیری آغازد نیز بهمین نقص مبتلا بوده در اینصورت دو چیز امکان دارد یا در عهد کودکی حادثه‌ای رخ داده (مثلاً بمرض پولیو میولیت گرفتار شده) و یا اینکه اصلاً با این نقص از مادر زائیده شده باشد.

در پایان مقاله جناب آقای جمالزاده از سفاکی امیر تیمور و بعنوان تکرار تاریخ از نظایر آن سخن میراند که در اعصار مختلف در سرزمینهای مختلف پیش آمده علی‌الخصوص از شقاوت آقا محمدخان قاجار شرحی

مینویسد و مطلب را دورهم می‌برد و به آشوربانی‌پال و سفاکیهای او اشاره میکند و مقاله را همانجا پایان میرساند.

باید توجه داشت که با کمال تأسف از قدیمترین زمانها تا عصر حاضر نیز همیشه در جنگها این فصاحتها و بیدادگریها وجود داشته از آشوربانی‌پال بگذریم جهانگیران و جهانخواران جز بوسیله جنگ و خونریزی نمیتوانستند بمقصود خود برسند و این خونریزیها نصیب هر دو طرف بود فاتح در شهرهای فتح شده دست بخونریزی مردم میزد و در همین حال خون سپاهیان خود نیز ریخته میشد. فتح بدون کشته شدن سپاهیان امکان‌پذیر نبود، چه لازم است بدورانهای گذشته نظر بیندازیم از آشوربانی‌پال و الکسندر مقدونی و امثال آن تا برسیم بچنگیزخان و امیر تیمور و نادرشاه و آقا محمدخان قاجاریاد آوری لازم نیست که مربوط به ادوار پیشین بود و در آن اعصار هنوز بشر بحد رشد و ترقیات امروزی نرسیده بود. تصور میکنید در همین دو قرن اخیر نظایر این فجایع نیفتاده؟ فجایع روسیان تزاری را فراموش کرده‌اید که در تبریز روز عاشورا امثال ثقة الاسلام و شیخ سلیم را بدار کشیدند و بآنهمه خونریزی و قتل و غارت در ایران دست زدند؟ در همین جنگ بین الملل اخیر چه فجایعی را که دولتهای متخاصم مرتکب نشدند. من خود شاهد این فجایع ننگ‌آور بوده‌ام و قتل و غارت و بی‌ناموس کردن زنان را از دختران هشت ساله گرفته تا پیرزنان هفتاد ساله همه را بچشم خود دیده‌ام ولی از بیان آن هم شرم دارم و هم متنفرم و هم مرا یادآوری آن روزهای رنجبار سخت دشوار است. جناب جمائزاده در سوئیس بود و از این مخمصه‌ها بکلی فارغ ولی برای من و امثال من که در این محیط سختی و عذاب زندگی میکردیم و

در میان دو آتش قرار داشتیم زندگی سخت بود. نه تنها در سختی میزیستیم شاهد فجایع جنگ نیز بودیم. شب و روز بمب از آسمان می بارید. پس از آن که پیکار بصورت ظاهر تمام شد، بی‌امنی دیگر بمیان آمد. از رفتار غالبان با مغلوبان چه گویم که ناگفتمم بهتر است اکنون که سی و دو سال از پایان جنگ می‌گذرد هنوز اثری از صلح در جهان نیست و جنگ همچنان بصورتی دیگر ادامه دارد مگر جنگ کره شمالی و جنوبی و چین ملی و چین بولشویک و هندوستان و پاکستان و بنگلادش و هندوچین شمالی و جنوبی، الجزایر و فرانسه. ممالک عربی و جهودستان و قس علیهذا از خاطرها محو شده.

از اینها که بگذریم آشوبگران و راهزنان همچنان امن و امان را از مردم گرفته همه در تشویش و نگرانی زندگی میگذرانند هیچکس اطمینان ندارد باینکه صبح که از بستر برمیخیزد شب در بستر دوشین خواهد غنود. فتنه جویمان بهواپیمایان در می‌آیند و مسافران را بگرو میگیرند و در این میان چه بیگناهمانی که کشته میشوند.

باز رحمت به آن زمانها که جنگ بوسیله شمشیر و تیر و کمان و نیزه و سنان بود و تفنگ و طپانچه و نارنجک و توپ و بمب و شصت تیر و اسلحه اتمومی وجود نداشت.

بر احوال مردم این عصر ترقی و تمدن و علم و صنعت باید گریست!